

# پژوهشی دربارهٔ اصول اربعه‌ای

سهیلا جلالی



## مقدمه

اصول از مهمترین منابع حدیثی شیعه و اولین مجموعه‌های حدیثی است که در زمان ائمه (ع) فراهم آمده‌اند. متأسفانه جز اندکی از این اصول بعینه به دست ما نرسیده است و باقی آنها در بین جوامع و کتب حدیثی پراکنده است. این نوشته به مسائل زیر می‌پردازد:

۱- معنای اصل و تفاوت آن با کتاب؛

۲- زمان تدوین اصول؛

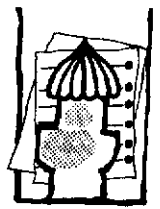
۳- تعداد اصول؛

۴- امتیازات اصول؛

۵- سرنوشت اصول؛

۶- فهرست برخی از اصول اربعه‌ای.<sup>۱</sup>

۱. لازم به ذکر است که در انجام این پژوهش از راهنماییهای جناب آقای دکتر حجتی و حجة الاسلام مهدوی‌راد بسیار استفاده کرده‌ام.



# ۱ - معنای اصل و تفاوت آن با کتاب

اصل واژه‌ای عربی و اسم است و به معنای «ریشه» و «بن» به کار می‌رود.

راغب گفته است:

اصل هر چیز، پایه و قاعده آن است.<sup>۲</sup>

نویسنده معجم الوسیط گفته است:

اصل الشئ اساسه الذی يقوم علیه.<sup>۳</sup>

از این رو اگر نوشته‌ای را اصل گویند بدان معناست که مصدر و مرجع است و از کتب دیگر اخذ نشده است. عالمان علم الحدیث در معنای اصطلاحی آن رأی واحدی ندارند و در تفاوت آن با کتاب و تصنیف دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. که به چند مورد آنها اشاره می‌کنیم.

## ۱ - «سید مهدی بحر العلوم» در تعریف اصل می‌نویسد:

الاصل فی اصطلاح المحدثین من اصحابنا معنی الكتاب المعتمد الذی لم ینزع من کتاب آخر و لیس بمعنی مطلق الكتاب فانه قد يجعل مقابلاً له فیقال له کتاب، وله اصل؛<sup>۴</sup>

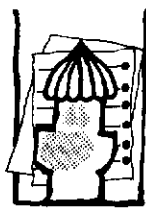
اصل در اصطلاح محدثان شیعه به معنای کتاب مورد اعتمادی است که از کتاب دیگری گرفته نشده باشد. اصل به معنی مطلق کتاب نیست، زیرا گاهی در مقابل کتاب به کار می‌رود و گاه در مورد شخص واحدی گفته می‌شود: «له اصل» و «له کتاب».

گروهی در ایراد گفته‌اند: علامه سید بحر العلوم این اصطلاح را به متقدمان نسبت داده

۲. مفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ماده اصل.

۳. معجم الوسیط، دار احیاء، ج ۱، ص ۲۰.

۴. رجال السید مهدی بحر العلوم (فوائد الرجالیة)، چاپ اول: تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ هـ.،



است، در حالی که نقیض آن را در حکم متقدمان می‌یابیم. در کلام متقدمان در تعریف اصل، «مجموعه مورد اعتمادی از احادیث بودن» شرط نشده است، بلکه در بعضی از موارد، اصول و یا نویسندگان آن مورد تضعیف قرار گرفته‌اند؛ مثلاً قدما، علی بن حمزه را از اصحاب اصول برشمرده‌اند ولی آثار او را علی الاطلاق نپذیرفته‌اند و حتی شیخ طوسی لعن امام رضا(ع) را در مورد او نقل کرده است.<sup>۵</sup>

۲- «علامه قهپایی» در تعریف اصل می‌نویسد:

فالاصل مجمع عبارات الحجة(ع) والكتاب يشتمل عليه وعلى الاستدلالات والاستنباطات شرعاً وعقلاً.<sup>۶</sup>

به عبارت دیگر بنا به نظر علامه قهپایی، اصل، تنها حاوی عبارات معصوم است، ولی کتاب شامل کلام معصوم و استدلالات و استنباطات شرعی و عقلی مؤلف است.

این رأی را وحید بهبهانی از قول یک دانشمند نقل کرده است.<sup>۷</sup>

محققان بر این نظر نیز خرده گرفته‌اند که: اولاً: گاهی کتاب بر اصل هم اطلاق می‌شود و اعم از آن است. ثانیاً برخی مصادری که در فهرست طوسی و نجاشی به کتاب توصیف شده‌اند، اکنون وجود دارند، ولی در آنها استدلال عقلی و شرعی وجود ندارد و تنها نقل احادیث ائمه است مثل کتاب سلیم.<sup>۸</sup>

۵. نک: الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات رضی، ص ۱۲۲؛ رجوع شود به: دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، حسن امین، چاپ سوم: بیرون، دارالتعارف، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۳۳، مقاله آقای جلالی.

۶. معجم الرجال، علامه قهپایی، ج ۱، ص ۹.

۷. فوائد الوحید البیهانی (ضمیمه رجال الخاقانی)، ص ۳۲؛ علم الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۷۲.

۸. رجوع کنید به: دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۳۳؛ المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، مقدمه کتاب، محمد علی مهدوی راد؛ تلخیص مقباس الهدایة، علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، جامعه الامام الصادق(ع)، ص ۱۶۰.

### ۳- «وحدید بهبهانی» گوید:

ان الاصل هو الكتاب الذى جمع فيه مصنفه الاحادیث التى رواها عن المعصوم او عن الراوى و الكتاب والمصنف لو كان فيهما حدیث معتمد لكان مأخوذاً عن الاصل غالباً. وائماً قیدنا بالغالب لانه ربما كان بعض الروایات وقليلها يصل معنعناً ولا يؤخذ من الاصل وبوجود مثل هذا فيه، لا يصير اصلاً؛<sup>۹</sup>

اصل كتابی است كه مصنفش در آن احادیثی را كه از امام معصوم یا از راوى آن نقل کرده جمع کرده است، ولى در كتاب اگر حدیث معتمدی هم باشد غالباً از اصل گرفته شده است. اين تعريف را با قيد «غالباً» مقيد كرديم، زیرا گاهی برخی روایات به صورت معنعن نقل می شود كه از اصل گرفته نشده است و به همین دلیل اصل نیستند.

«مامقانی» نیز به نقل از فردی نظری مشابه بیان نموده است و می نویسد:

ان الاصول هى التى اخذت من المعصوم (ع) مشافهة وبوت من غير واسطه راو و غيرها اخذ منها، فهى اصل باعتبار ان غيرها اخذ منها.<sup>۱۰</sup>

«آقا بزرگ تهرانی» نیز با توجه به معنای لغوی اصل، معتقد است كه اصل حاوی احادیثی است كه بى واسطه از امام شنیده شده و یا با يك واسطه به امام می رسد، با این شرط كه از روی نوشته دیگری فراهم نیامده باشد.<sup>۱۱</sup>

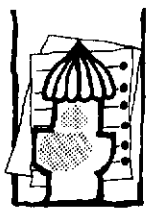
در نقد این آرا چنین می توان گفت كه نمی توان در تعريف اصل، صدور مستقیم راویان آن از معصوم و حذف هرگونه واسطه را شرطی انحصاری و بدون استثنا به شمار آورد. ضمن آنكه تمامی اصول در عهد اصحاب ائمه (ع) تدوین نشده است.<sup>۱۲</sup> تعريف

۹. فوائد الوحيد البهبهانی، ص ۳۴

۱۰. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۱۶۰

۱۱. الذریعة الى تصانیف الشيعة، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

۱۲. رجوع کنید به: دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۳۳؛ معجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، مقدمة كتاب.



آقابزرگ تهرانی نیز گرچه از جامعیت بیشتری برخوردار است و نظر به مفهوم لغوی اصل دارد، ولی از ابهام خالی نیست چنانچه آقا بزرگ خود در الذریعه از بعضی از کتب تعبیر به اصل کرده است.<sup>۱۳</sup>

از سوی دیگر این کلمه از قرن ۵ هجری اصطلاح شده است.

۴- «وحید بهبهانی» رأی برخی را درباره تفاوت اصل و کتاب چنین نقل کرده است که: کتاب مَبُوب و مفصل است، ولی اصل مجمع اخبار و آثار است و مَبُوب نشده است.<sup>۱۴</sup> برخی دیگر برخلاف این نظر از ظاهر سخن شیخ در ترجمه «احمد بن محمد بن نوح» چنین استفاده کرده اند که اصول دارای ترتیب خاصی بنا به نظر صاحب اصل بوده است.<sup>۱۵</sup>

در ردّ این نظر نیز گفته اند که برخی از اصول نیز مَبُوب هستند، چنانچه اغلب کتابها هم بنابه نظر مؤلفشان ترتیب یافته اند.<sup>۱۶</sup> علامه تهرانی معتقد است از سخن شیخ که گفته است: «کتاب فی الفقه علی ترتیب الاصول»، در می یابیم کتاب فقه «احمد بن محمد بن نوح» همانند اصول بدون ترتیب بوده و براساس ابواب فقهی فعلی منظم نشده بوده است، نه اینکه کتاب فقه او دارای ترتیب خاصی براساس ترتیب کتب اصول باشد.<sup>۱۷</sup>

برخلاف این دانشمندان که قائل به تفاوت اصل و کتاب بودند، برخی معتقدند اصل و کتاب مترادفند چنانچه «علامه محمد تقی شوشتری» معتقد است تقابلی بین کتاب و اصل وجود ندارد.<sup>۱۸</sup> ایشان نمونه هایی را از کتب رجالی ارائه می دهد که دلالت بر این مسئله دارند. از جمله این شواهد عبارتند از:

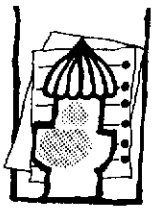
۱۳. الذریعه، ج ۲، ص ۱۵۱

۱۴. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۳۲

۱۵ و ۱۶. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۱۶۰

۱۷. الذریعه، ج ۲، ص ۱۳۴

۱۸. قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم، انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۶۵



شیخ طوسی در شرح حال «احمد بن میثم» می نویسد:

روی عن حمید بن زیاد، کتاب الملاحم و کتاب الدلالة و غیر ذلك من

الاصول. ۱۹

و در شرح حال «زیاد بن مروان» می نویسد:

زیاد بن مروان القندی، له کتاب واقفی. ۲۰

اما در مورد «احمد بن محمد بن سلمه» می آورد:

روی عنه حمید، بن زیاد، اصولاً کثیره، منها کتاب زیاد بن مروان القندی. ۲۱

و در مورد «احمد بن حسین بن مفلس» می نویسد:

روی عنه حمید کتاب زکریا بن محمد المؤمن و غیر ذلك من الاصول. ۲۲

و در شرح حال «عبید الله بن احمد بن نهیک» می نویسد:

روی عنه حمید، کتاب کثیره من الاصول. ۲۳

درباره «یونس بن علی العطار» می نویسد:

روی عن حمید بن زیاد، کتاب ابی حمزة الثمالی و غیر ذلك من الاصول. ۲۴

به همین ترتیب نجاشی در مورد «ابراهیم بن نعیم عبدی» می نویسد:

له کتاب یرویه عنه جماعة. ۲۵

اما شیخ طوسی همین شخص را با همان اوصاف نجاشی یاد کرده غیر از آنکه در مورد

او چنین یادآور می شود:

۱۹. رجال الطوسی، قم، منشورات رضی، ۱۳۸۱ هـ.، ص ۴۴۰

۲۰. همان، ص ۳۵۰

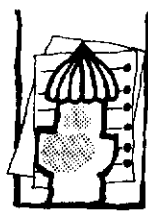
۲۱. همان، ص ۴۴۰

۲۲. همان، ص ۴۴۱

۲۳. مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۲۰

۲۴. رجال الطوسی، ص ۵۱۷؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۳۰۷

۲۵. رجال النجاشی، تحقیق، سید موسی شبیری زنجانی، انتشارات اسلامی، ص ۲۰



له اصل رواه محمد بن اسماعیل بن بزيع و .... ۲۶

علامه شوشتری در پایان با توجه به این شواهد معتقد می شود که مقابل اصل، تصنیف قرار دارد، زیرا شیخ در شرح حال «هارون بن موسی تلعبیری» آورده است: «روی جمیع الاصول و المصنفات»<sup>۲۷</sup>، و در شرح حال «حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی» آورده: «روی جمیع مصنفات الشیعة و اصولهم».<sup>۲۸</sup>

چنانکه شیخ در مقدمه فهرستش نقل می کند که «احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری» دو کتاب فهرست نوشته که در یکی مصنفات و در دیگری اصول شیعه را برشمرده است.<sup>۲۹</sup>

در پایان بر بیان علامه شوشتری می توان افزود که بسیاری مواردی را که شیخ اصل برشمرده، نجاشی از آن به کتاب نام برده است و بسیاری از مواردی را که نجاشی آن را نوادر خوانده شیخ لفظ کتاب بر آن اطلاق کرده است.<sup>۳۰</sup> به این ترتیب در نهایت علامه شوشتری چنین نتیجه می گیرد:

ثم الظاهر انّ الاصل ما كان مجرد رواية اخبار بدون نقض و ابرام و جمع بين المتعارضين و بدون حكم بصحة خبر او شذوذ خبر، كما في ما وصل اليها من الاصول: من اصل زيد الزراد و النرسی و اصول غيرهما، سواء كان صاحب الاصل راوياً عن المعصوم بلا واسطة او مع الواسطة كما يفهم من تلك الاصول الواصلة اليها.<sup>۳۱</sup>

به عقیده ما این ابهامات از عدم تعریف دقیق این دو اصطلاح نزد متقدمان سرچشمه

۲۶. رجال الطوسی، ص ۱۰۲

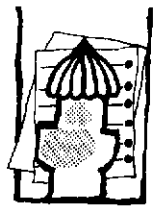
۲۷. مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۰۴؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۹

۲۸. مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۵۳؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۰

۲۹. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱ و ۲

۳۰. الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۱۶. به این ترتیب با توجه به جدولی که ارائه خواهد شد می توان ترادف نسبی اصل و کتاب را در زمان امام صادق (ع) نتیجه گرفت.

۳۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۵



می گیرد. چنانچه اشاره شد با دقت در عبارات شیخ طوسی و نجاشی می توان فهمید دو اصطلاح کتاب و اصل بسیار نزدیک به هم و بعضاً به صورت مترادف به کار رفته است.<sup>۳۲</sup> از سوی دیگر بسیاری از این اصول از بین رفته و امکان توجه به محتوا و متن و کیفیت تدوین آنها از ما سلب گشته است. به همین دلیل «علامه سید محسن امین» پس از ذکر برداشت برخی دانشمندان از اصل می نویسد: «کل ذلک حدس و تخمین!»<sup>۳۳</sup> در توجیه نظر محسن امین، آقای جلالی می نویسد:

دلیل سخن سید امین آن است که این تعریفها حاصل تحقیق در نصوص اصول موجود نیست و این اصطلاح را در کتب علمای شیعه از قرن پنجم به بعد می بینیم؛ به تعبیر دقیقتر در آثار شیخ مفید (ت ۴۱۲)، شیخ نجاشی (ت ۴۵۰) و شیخ طوسی (ت ۴۶۰).<sup>۳۴</sup>

ایشان سپس تعریف وحید بهبهانی را بهترین تعریف شمرده و با تغییر کوچکی که در آن می دهد، تعریف خود از اصل را ارائه می دهد:

الاصل هو الكتاب الذی جمع فیہ مصنفه الاحادیث التی روی اغلبها عن الصادق (ع) سماعاً أو عن الراوی و الكتاب والمصنف لو کان فیهما حدیث معتمد لکان مأخوذاً من الاصل.<sup>۳۵</sup>

به این ترتیب بنا به نظر آقای جلالی، اصل، کتابی است که مصنفش احادیثی را که اغلب از امام صادق (ع) بی واسطه و یا با واسطه یک راوی شنیده، در آن فراهم آورده است، در حالی که احادیث کتاب و مصنف از اصل فراهم آمده و مستقیماً و برای اولین بار نوشته نشده است و کتاب و مصنف فرع اصلند.

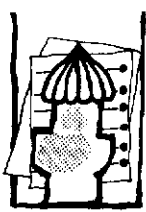
۳۲. دلیل آن را در پایان این بحث ذکر می کنیم.

۳۳. اعیان الشیعة، سید محسن امین، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۹۸۶م، ج ۱،

ص ۱۴۰

۳۴. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۳۲

۳۵. همان، ص ۳۴



یکی از محققان دلایل ترادف نسبی اصل و کتاب در عصر صادقین(ع) را بر شمرده است؛<sup>۳۶</sup> این قراین عبارتند از:

۱- در حدود شصت تن از کسانی که شیخ طوسی و ابن شهر آشوب درباره آنها تعبیر «له اصل» را به کار می برد، نجاشی درباره آنها تعبیر «له کتاب» یا «له نوادر» را به کار می برد، آن هم با توجه به اینکه این عده همگی از یاران صادقین(ع) هستند. این موضوع در جدولی که خواهد آمد بخوبی قابل مشاهده است.

۲- شیخ طوسی درباره «حریز بن عبدالله سجستانی» می نویسد:

له کتب، منها: کتاب الصلاة و کتاب الزکاة ... تعدّ کلها فی الاصول.<sup>۳۷</sup>

«ابن ادريس» نیز در آخر سرائر، کتاب حریز را به عنوان اصل قابل اعتماد معرفی می کند.<sup>۳۸</sup> در صورتی که نجاشی درباره آثار «حریز» فقط با عنوان کتاب یاد می کند.<sup>۳۹</sup> ضمن آنکه مسلم است که حریز بدون واسطه از امام صادق نقل روایت نمی کند.<sup>۴۰</sup>

۳- شیخ طوسی درباره «محمد بن ابی عمیر» و نقشی که در انتقال اصول اولیه در طبقه بعد از خود داشته است، می نویسد:

وروی عنه احمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجل من رجال الصادق وله

مصنّفات كثيرة وذكر ابن بطة: ان له اربعة وتسعين کتاباً.<sup>۴۱</sup>

برای آنکه متوجه شویم منظور از صد کتابی که ابن ابی عمیر راوی آنها بوده همان اصول اولیه است، کافی است در کتابهای فهرست شیخ و معالم العلماء به ترجمه اسماعیل بن محمد، اسباط بن سالم، بشر بن یسار، حکم بن ایمن، حبیب خثعمی، جمیل بن دراج، حسن بن موسی، حسن العطار، حفص بن البختری، خفص بن سوقه،

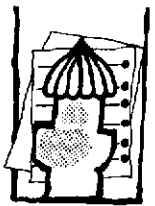
۳۶. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ص ۱۷۸ - ۱۸۰

۳۷. الفهرست، ص ۱۴۲

۳۸. الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۵

۳۹ و ۴۰. رجال النجاشی، انتشارات اسلامی، ص ۱۴۴، شماره ۳۷۵

۴۱. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۴۲



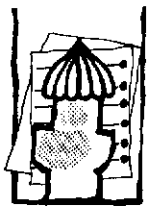
حفص بن سالم، حارث بن احو، خالد بن صبیح، داود بن زری، ذریح محارب، ربیع بن الاصم، سعید بن غزوان، سعید بن مسلمه، سفیان بن صالح، شعیب بن اعین، شهاب بن عبدربه، هشام بن سالم و هشام بن حکم بنگریم تا در یابیم که اولاً: شیخ طوسی و ابن شهر آشوب به هر یک از این افراد، اصلی نسبت می دهند، ثانیاً: راوی این اصول نیز همان «ابن ابی عمیر» است در صورتی که این افراد در رجال نجاشی نیز به عنوان «مروی عنه» ابن عمیر ذکر شده اند، اما به آنها فقط عنوان «کتاب» نسبت داده شده است.

۴- شیخ طوسی با آنکه در مقایسه با نجاشی تعبیر «اصل» را بیشتر به کار برده است، اما در قسمتی از فهرست خود<sup>۴۲</sup> از ذکر این تعبیر خودداری نموده و به بسیاری از یاران امامان باقر تا کاظم (ع) کتاب یا کتابهایی نسبت می دهد که از جمله آنها می توان از ابوبصیر مرادی، عمر بن اذینه، عمار بن موسی ساباطی عبید بن زراره بن اعین، عبدالله بن بکیر، عبدالله بن میمون قذاح، محمد بن نعمان احو، معاویه بن حکیم، معاویه بن عمار، معاویه بن وهب، عبدالله بن ستان، عبدالله بن یحیی الکاهلی، عبدالکریم بن عمر الخثعمی، علاء بن فضیل، ... نام برد. نکته قابل توجه آن که راوی بسیاری از این کتب نیز افرادی چون: ابن ابی عمیر، علی بن حسن بن فضال، حسن بن محبوب و علی بن حکم هستند و این افراد معمولاً راویان کتب دست اول یا اصول روایی بوده اند.

از این مطلب می توان نتیجه گرفت که تعبیر «اصل» و «کتاب» در اصطلاح شیخ نیز بعضاً به صورت مترادف استعمال شده است.

۵- نسبت به اصول موجود تا عصر ما که تعداد آنها شانزده عدد است و به اصول شانزده گانه معروف شده اند، باید گفت: اکثر این اصول در کتابهای شیخ طوسی و نجاشی با عنوان کتاب ذکر شده اند، چنانکه مرحوم مجلسی نیز در قسمت مصادر بحار با همین تعبیر از آنها نام می برد.

۶- علامه شوشتری در قاموس الرجال معتقد شده است که تا قرن پنجم هجری



اصطلاح «کتاب» در مقابل اصطلاح «اصل» قرار ندارد، بلکه این دو واژه به صورت مترادف به کار رفته و هر دو در مقابل «تصنیف» قرار می گیرند. وی در این مورد شواهد متعددی را به عنوان دلیل ذکر نموده که قابل توجه است.<sup>۴۳</sup>

تا اینجا شش دلیل در ترادف اصل و کتاب در لسان متقدمان ارائه گردید. در صورت عدم صحت این دلایل، روشن می گردد.

اولاً: در رجال نجاشی، با تمام زحمتی که نویسنده در جمع آوری کتب متحمل شده است بیش از ده اصل از اصول اولیه شیعه بیشتر فهرست نشده است این بسیار تعجب انگیز است و اساساً خلاف واقعیت های تاریخی است، زیرا وقتی شیخ طوسی درباره «احمد بن عبیدالله غضائری» تصریح می کند که او دارای دو کتاب یکی در موضوع اصول روایی و دیگری در موضوع مصنفات شیعه بوده است، روشن می گردد که تعداد اصول در زمان این دانشمندان به قدری بوده که از ذکر نام و خصوصیات آنها کتابی تشکیل می شده است و می دانیم که ابن غضائری و نجاشی همدرس و از اقربان یکدیگر بوده و از نظر مصادر تحقیق و اساتید هر دو در شرایط یکسانی به سر می برده اند.

ثانیاً: نتیجه ضروری دیگر این است که در معنای «اصل» بین نجاشی و شیخ طوسی اختلاف نظر شدید وجود دارد، زیرا در حدود شصت نفر از اشخاصی که شیخ درباره آنها تعبیر «له اصل» را به کار می برد و نجاشی صرفاً به ذکر «له کتاب» درباره آنها اکتفا می کند. اما این مطلب نیز در جای خود نمی تواند مورد قبول قرار گیرد، زیرا همان گونه که گذشت، شیخ طوسی و نجاشی از نظر داشتن اساتید و مصادر مشترک تقریباً در شرایط مشابهی زندگی کرده و بعید است تا بدین حد بین آنها اختلاف نظر وجود داشته باشد.

با توجه به قراینی که دکتر معارف بر شمرده اند این نظر که «اصل» در قرن پنج هجری اصطلاح شده است و قبل از آن «کتاب» و «اصل» به صورت مترادف استعمال می شده اند (حداقل در دوره صادقین-ع) قوت می یابد. در پایان لازم است «نوادری» نیز تعریف شود.

ظاهراً نوشته ای که در آن جمع احادیثی که به علت کمی در یک باب مضبوط نمی شوند، آورده می شود. این احادیث، یکی یا چند تا هستند، ولی بسیار قلیل هستند؛ مثل نوادر الصلاة.

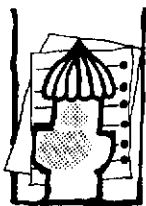
نسبت بین «اصل» و «نوادر» این است که نوادر غیر اصل است؛ چه بسا جزء اصول شمرده شود و چه بسا جزء آن شمرده نشود؛ یعنی اگر بدون واسطه یا حداقل با یک واسطه از امام اخذ نشده باشد دیگر نمی توان آن را اصل نامید.<sup>۴۴</sup>

جدول مقایسه ای صاحبان اصول در کتابه های نجاشی، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب\*

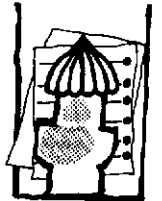
| ردیف | اصحاب اجماع                     | رجال نجاشی                  | فهرست شیخ طوسی | معالم العلماء |
|------|---------------------------------|-----------------------------|----------------|---------------|
| ۱    | آدم بن متوکل                    | له اصل                      | له نوادر       | له نوادر      |
| ۲    | آدم بن الحسین                   | له اصل                      | —              | —             |
| ۳    | ادیم بن حر                      | له اصل                      | —              | —             |
| ۴    | ابان بن تغلب                    | له کتاب                     | له اصل         | له اصل        |
| ۵    | ابراهیم بن عیسی بن عثمان        | له کتاب نوادر               | له اصل         | له اصل        |
| ۶    | ابراهیم بن مسلم بن هلال         | ذکره شیوخنا فی اصحاب الاصول | —              | —             |
| ۷    | ابراهیم بن یحیی                 | —                           | له اصل         | له اصل        |
| ۸    | ابراهیم بن نعیم العبدی          | له کتاب                     | له اصل         | —             |
| ۹    | ابراهیم بن عمر الیمانی الصنعانی | له کتاب                     | له اصل         | له اصل        |
| ۱۰   | ابراهیم بن عبد الحمید الاسدی    | له کتاب                     | له اصل         | —             |
| ۱۱   | ابراهیم بن مہرم                 | له کتاب                     | له اصل         | له اصل        |

۴۴. فوائد الوحید البیهانی، ص ۳۲؛ و نیز رجوع کنید به: تلخیص مقباس الہدایة، ص ۱۶۱

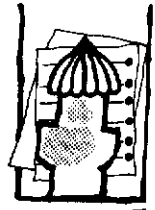
\* پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۱۸۳ - ۱۸۷



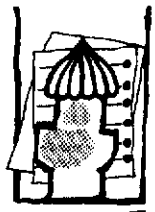
|          |          |               |                              |    |
|----------|----------|---------------|------------------------------|----|
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | ابراهیم بن ابی البلاد        | ۱۲ |
| —        | له اصل   | له کتاب نوادر | ابراهیم بن محمد الاشعری      | ۱۳ |
| له اصل   | له اصل   | نوادره اصل    | احمد بن حسن بن سعید بن عثمان | ۱۴ |
| له اصل   | له اصل   | —             | اسماعیل بن عثمان             | ۱۵ |
| له اصل   | —        | —             | اسماعیل بن عمار              | ۱۶ |
| له اصل   | له اصل   | —             | اسماعیل بن محمد              | ۱۷ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | اسماعیل بن مهران             | ۱۸ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | اسماعیل بن جابر              | ۱۹ |
| له اصل   | له اصل   | —             | اسماعیل بن بکر               | ۲۰ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | اسحاق بن جریر                | ۲۱ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | اسباط بن سالم                | ۲۲ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | اسحق بن عمار                 | ۲۳ |
| —        | —        | له اصل        | ایوب بن حرجعی                | ۲۴ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | اسماعیل بن دینار             | ۲۵ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | بشر بن مسلمه                 | ۲۶ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | بشار بن یسار                 | ۲۷ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | بکر بن محمد ازدی             | ۲۸ |
| له نوادر | له اصل   | له کتاب       | جمیل بن دراج                 | ۲۹ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | جمیل بن صالح                 | ۳۰ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | جابر بن یزید                 | ۳۱ |
| له نوادر | له نوادر | له کتاب       | حسن بن ایوب                  | ۳۲ |
| له اصل   | له اصل   | —             | حبیب خثعمی                   | ۳۳ |
| له اصل   | له اصل   | —             | حسن بن موسی                  | ۳۴ |
| له اصل   | له اصل   | له کتاب       | حفص بن بختری بغدادی          | ۳۵ |



|    |                             |         |                       |        |
|----|-----------------------------|---------|-----------------------|--------|
| ۳۶ | حکم بن اعمی المسکین         | —       | له اصل                | له اصل |
| ۳۷ | حسین بن ابی غندر            | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۳۸ | حمید بن زیاد نینوی          | —       | له اصل                | له اصل |
| ۳۹ | حمید بن مثنی                | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۴۰ | حفص بن سالم                 | له کتاب | له اصل                | —      |
| ۴۱ | حفص بن سوقه                 | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۴۲ | حکم بن ایمن                 | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۴۳ | حارث بن ابی جعفر محمد       | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۴۴ | حریر بن عبدالله سجستانی     | له کتب  | تعد کلها فی الاصول    | —      |
| ۴۵ | الحسن الریاطی (حسن بن ریاط) | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۴۶ | حسن بن زیاد العطار          | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۴۷ | حسن بن صالح بن حی           | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۴۸ | حسین بن ابی العلاء          | له کتب  | له کتاب بعد فی الاصول | له اصل |
| ۴۹ | خالد بن صبیح                | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۵۰ | خالد بن ابی اسماعیل         | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۵۱ | داود بن زری                 | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۵۲ | داود بن کثیر رقی            | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۵۳ | ذریع المحاربی               | —       | له اصل                | له اصل |
| ۵۴ | ربیع الاصم                  | —       | له اصل                | له اصل |
| ۵۵ | رفاعة بن موسی               | له کتاب | —                     | له اصل |
| ۵۶ | ربعی بن عبدالله             | له کتاب | له اصل                | له اصل |
| ۵۷ | زیاد بن منذر ابو الجارود    | له کتاب | له اصل                | —      |
| ۵۸ | زکار بن یحیی                | —       | له اصل                | —      |
| ۵۹ | زید نرسی                    | له کتاب | له اصل                | له اصل |



|    |                           |         |         |        |
|----|---------------------------|---------|---------|--------|
| ۶۰ | زید زراد                  | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۶۱ | زرعة بن محمد              | له كتاب | له اصل  | —      |
| ۶۲ | سعد بن طريف               | له كتاب | —       | له اصل |
| ۶۳ | سعد بن ابى خلف            | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۶۴ | سعيد بن عبدالرحمن         | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۶۵ | سعيد بن يسار              | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۶۶ | سعيد بن غزوان             | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۶۷ | سفیان بن صالح             | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۶۸ | سعدان بن مسلم             | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۶۹ | سعيد بن مسلمة كوفى        | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۷۰ | شعيب بن اعين              | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۷۱ | شهاب بن عبدربه            | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۷۲ | شعيب العنقرقى             | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۷۳ | صالح بن رزين الكوفى       | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۷۴ | عبدالله بن هيثم           | له اصل  | —       | —      |
| ۷۵ | عبدالله بن سليمان الصيرفى | له اصل  | —       | —      |
| ۷۶ | على بن ابى حمزة بطائى     | له كتب  | له اصل  | —      |
| ۷۷ | على بن اسباط كوفى         | له كتب  | له اصل  | له اصل |
| ۷۸ | على بن رثاب               | له كتب  | له اصل  | له اصل |
| ۷۹ | مروك بن عبيد              | له اصل  | له كتاب | —      |
| ۸۰ | وهب بن عبدالله            | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۸۱ | هشام بن الحكم             | له كتاب | له اصل  | —      |
| ۸۲ | هشام بن سالم              | له كتاب | له اصل  | له اصل |
| ۸۳ | ابو محمد الخزاز           | له كتاب | له اصل  | —      |



## ۲ - زمان تألیف اصول اربعه

درباره زمان تألیف اصول اربعه نیز بین صاحب نظران اختلاف رأی وجود دارد و در کتابهای رجالی ما تاریخ تألیف این اصول و تاریخ وفات صاحبان آن به طور دقیق مشخص نشده است، گرچه با تقریب می توان حدسهایی در این زمینه زد. بی شک هیچ یک از این اصول قبل از زمان امیرالمؤمنین (ع) و بعد از امام حسن عسکری (ع) تألیف نشده است؛ زیرا چنانچه در تعریف اصل متذکر شدیم باید در عصر ائمه (ع) تألیف شده باشد، چرا که روایات آنها مستقیماً و یا با یک واسطه از ائمه اخذ شده اند، گرچه اگر با واسطه از امام اخذ شده و سپس نگارش شده باشد می تواند اندکی پس از امام عسکری (ع) هم نوشته شده باشد.<sup>۴۵</sup>

به هر حال درباره زمان تألیف این اصول بین صاحب نظران اختلاف وجود دارد. ملاحظه آرای آنان نشان می دهد این اصول در یکی از سه زمان زیر تکوین یافته است:

الف - دوران امام علی (ع) تا عصر امام حسن عسکری (ع). ابن شهر آشوب از شیخ مفید نقل می کند:

صنف الامامية من عهد امير المؤمنين علي (ع) الى عهد ابي محمد الحسن

العسكري (ع) اربعه كتاب سمي الاصول وهذا معنى قولهم؛ «له اصل ...»<sup>۴۶</sup>

این نظر مورد قبول ابن شهر آشوب،<sup>۴۷</sup> آقابزرگ تهرانی،<sup>۴۸</sup> محسن امین<sup>۴۹</sup> و نیز

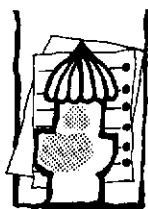
۴۵ - این نظر نگارنده است؛ در هیچ یک از منابع نیافتیم که قائل باشند پس از عصر امام حسن عسکری (ع) هم ممکن است اصلی تدوین شده باشد، ولی با توجه به اینکه ممکن است روایات اصل با یک واسطه از امام اخذ و سپس نگارش شده باشد، ممکن است برخی از این اصول، اندکی پس از عصر امام عسکری (ع) تدوین شده باشند.

۴۶ - الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن نعمان شیخ مفید، ص ۲۵۳؛ معالم العلماء، ابن شهر آشوب، نجف، مطبعة حیدریه، ۱۳۸۰ هـ، ص ۳

۴۷ - معالم العلماء، ص ۳

۴۸ - الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۱

۴۹ - اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۴۰



فاضل دربندی<sup>۵۰</sup> است.

ب - عصر امام صادق(ع). چنانچه محقق حلی در المعتبر بر این رأی است:

کتبت من اجوبة مسائل جعفر بن محمد اربعمة مصنف لاربعة مصنف سموها  
اصولا.<sup>۵۱</sup>

شهید اول نیز بر این رأی است و می فرماید:

کتبت من اجوبة الامام الصادق(ع) اربعمة مصنف لاربعة مصنف ودون من  
رجال المعروفين اربعة آلاف رجل.<sup>۵۲</sup>

شیخ حسین عبدالصمد نیز می نویسد:

قد کتبت من اجوبة مسائل الامام الصادق فقط اربعمة مصنف لاربعة مصنف  
تسمى الاصول فی انواع العلوم.<sup>۵۳</sup>

محقق داماد در الرواشح السماوية می نویسد:

المشهور ان الاصول اربعمة مصنف لاربعة مصنف من رجال ابی عبدالله  
الصادق(ع) بل وفي مجالس السماع والرواية عن و رجاله زهاء اربعة آلاف رجل  
وكتبهم و مصنفاتهم كثيرة الا ان ما استقر الامر على اعتبارها و التعويل عليها و  
تسميتها بالاصول هذه الاربعة ...<sup>۵۴</sup>

چنانچه از عبارات این دانشمندان به دست می آید، آنان معتقدند نویسندگان این اصول  
از شاگردان امام صادق(ع) بوده اند و این اصول را از جواب سؤالات خود از آن حضرت و  
یا سخنان مستقیم ایشان فراهم کرده اند.

۵۰. القوامیس، ص ۷۳

۵۱. المعتبر، ص ۵

۵۲. الذکری، ص ۶

۵۳. وصول الاخبار الى اصول الاخبار، ص ۴۰

۵۴. الرواشح السماوية فی شرح الاحادیث الامامية، میرداماد، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵ هـ،



ج - عهد امام باقر تا امام کاظم (ع). این نظر شیخ امین الاسلام طبرسی است :

روی عن الامام الصادق من مشهوری اهل العلم اربعة الاف وصتف من جواباته

فی المسائل اربعمة کتاب تسمى «الاصول» رواها اصحابه واصحاب ابنه موسى

الکاظم. ۵۵

پژوهشگر محترم آقای جلالی نیز بر این رای است<sup>۵۶</sup> گرچه معتقد است اغلب این

اصول در عهد امام صادق (ع) فراهم آمده است .

لازم به ذکر است برخی از دانشمندان همچون شهید ثانی در عین حال که به اصول

اربعمائة اشاره کرده اند، زمان خاصی را برای تدوین آن مشخص نکرده اند. ۵۷

محسن امین به دلیل تفاوت عبارات دانشمندان در تعیین زمان تألیف اصول اربعمائة

قائل به تعدد این اصول شده و چنین احتمال می دهد که چهارصد اصل در عصر امام

صادق (ع) تألیف شده و چهارصد اصل دیگر در زمان جمیع ائمه (ع). او در این باره

می نویسد :

يمكن الجمع بالتعدد فهناك اصول اربعمائة مروية عن جمیع الاثمة واخرى مروية

عن الصادق خاصة. ۵۸

شیخ حرّ عاملی این احتمال را داده است. ۵۹

اما می توان این نظرات را به نوعی دیگر جمع کرد؛ اگر اصل را کتابی بدانیم که

روایات آن از معصوم یا مصاحب معصوم شنیده و گردآوری شده باشد، طبیعتاً در عصر هر

یک از امامان امکان پیدایش چنین مجموعه هایی وجود دارد، اما کثرت کتابها و تألیفات

۵۵ . الإعلام الوری باعلام الهدی، ابن علی فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ

اول، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹هـ، ص ۲۷۶

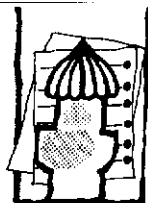
۵۶ - دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۱، ص ۴۴

۵۷ . رجوع کنید به : الرعاية الی علم الدراية، شهید ثانی، قم، کتابخانه آية الله مرعشی، ۱۴۰۸،

ص ۱۷.

۵۸ . اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۴۰

۵۹ . وسائل الشیعة، ج ۱، ص (مقدمه کتاب).



دوران صادقین(ع) - به دلیل موقعیت سیاسی اجتماعی خاص آن دوران و شکوفایی علوم در این عصر - با عصر هیچ یک از امامان دیگر قابل مقایسه نیست. از سوی دیگر اصول باقیمانده نشان می‌دهد، این اصول در فاصله عصر امام پنجم تا هفتم(ع) نگاشته شده است. کسانی را هم که طوسی و نجاشی از اصحاب اصول دانسته‌اند و در کتاب رجالشان صاحب اصل معرفی کرده‌اند، غالباً مربوط به عصر امام صادق(ع) هستند. به این ترتیب، نظر سوم از دیگر نظرات امتیاز می‌یابد.<sup>۶۰</sup> چنانچه آقابزرگ تهرانی هم با وجود آنکه به تبعیت از شیخ مفید، زمان تألیف این اصول را از عهد امام علی(ع) تا عصر امام حسن عسگری(ع) ذکر می‌کند، می‌نویسد:

آنچه اجمالاً برای ما مشخص است این است که عصر پیدایش اصول، - به جز اندکی از آنها - عصر اصحاب امام صادق(ع) است، چه از اصحاب خاص ایشان باشند و چه پدرش امام باقر(ع) را هم قبل از او درک کرده باشند و یا پسرش امام کاظم(ع) را نیز پس از امام صادق(ع) درک کرده باشند... و این مسئله مخالفتی با نظر شیخ مفید ندارد...<sup>۶۱</sup>

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

### ۳ - تعداد اصول

در دوران حیات ائمه شیعه، شاگردان ایشان هزاران اثر را با استفاده از بیانات گوهر بار معصومان(ع) فراهم آوردند، چنانکه شیخ حر عاملی می‌نویسد:

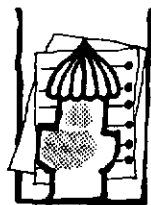
نام آنچه از مصنفات شیعه که در زمان ائمه و یا غیبت صغرا و اوائل غیبت کبرا در کتاب رجال استرآبادی آمده است، بالغ بر شش هزار و ششصد کتاب است.<sup>۶۲</sup>

۶۰. تفضیل این دلایل را در مقاله‌های محمد حسین جلالی در دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۳۳ تا ۳۶ ببینید.

۶۱. الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۱

۶۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۹ (الفائدة الرابعة)؛ علم الحدیث، کاظم مدیرشانه چی، ص ۷۴؛

الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۰



محسن امین نیز به این مسئله اشاره کرده است.<sup>۶۳</sup>

اگر کسی به ترجمه اشخاصی چون هشام کلبی، محمد بن ابی عمیر، محمد بن احمد بن ابراهیم یونس بن عبدالرحمن، فضل بن شاذان و علی بن مهزیار اهوازی در آثار شیخ طوسی و نجاشی بنگرد و ارقام کتابهای همین چند نفر را جمع کند، در می یابد که ایشان حدود نهصد اثر علمی داشته اند.<sup>۶۴</sup> به این ترتیب رقمی که شیخ حر عاملی برای مصنفات شیعه برشمرده، رقمی معقول به نظر می رسد. ولی از این تعداد، چه مقدار آن اختصاص به اصول دارد؟ آیا چنان که مشهور است تعداد اصول روایی شیعه چهارصد اصل بوده است؟ به عبارت دیگر تعداد کتابهایی که نویسنده آنها روایاتی را سماعاً از ائمه شنیده و یا تنها با یک واسطه از امام برای اولین بار در دفتری فراهم می کند، چهارصد عدد بوده است؟

اول بار ابن شهر آشوب (ت ۵۸۸) در معالم العلماء<sup>۶۵</sup> به شیخ مفید نسبت داده است که امامیه از عهد امام علی (ع) تا عهد امام حسن عسکری (ع) چهارصد کتاب - که به اصول نامبر دارند - نوشته اند، ولی سخن مزبور در هیچ یک از آثار شیخ و آثار شاگردان وی وجود ندارد. از سوی دیگر شیخ مفید خود متأخر از زمان تدوین اصول بوده است. ابن شهر آشوب با آنکه این سخن شیخ مفید را در معالم ذکر می کند، خود در مناقب تعداد این اصول را هفتصد تا می داند.<sup>۶۶</sup>

پس از این است که تعبیر «اصول اربعمئة» در آثار بسیاری از دانشمندان شیعه به چشم می خورد، از جمله طبرسی، محقق حلی (ت ۶۷۶)، شهید اول (ت ۷۸۶) و شهید ثانی (ت ۹۶۶) شیخ بهایی، شیخ حر عاملی، میر داماد و ...<sup>۶۷</sup>

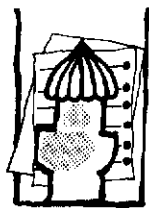
۶۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۴۰

۶۴. الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۰

۶۵. نک: پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۱۷۵

۶۶. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، قم، المطبعة العلمية، ج ۱، ص ۲۵۴

۶۷. عبارت آنان قبلاً ذکر شده است.



متأسفانه گذشتگان هیچ فهرست مدونی از این اصول فراهم نیاورده‌اند. باید پرسید چرا چنین کاری را با وجود اهمیت آن انجام نداده‌اند؟ از جمله دلایلی که احصای نام و نشان اصحاب اصول را مشکل نموده، متداول نبودن فهرست نگاری در قرنهای دوم و سوم هجری خصوصاً در بین شیعیان بوده است، البته چنانچه شیخ طوسی متذکر می‌شود فهرست نگاری در سطح کتابهای کتابخانه‌های شخصی متداول بود، ولی کسی از شیعیان در صدد تهیه فهرست جامعی از اصول و مصنفات نبوده است. به همین سبب مخالفان بر شیعیان طعن وارده می‌کردند و به دنبال آن در شیعه حرکت علمی در نگارش فهرستهای جامع از اصول و مصنفات شیعه آغاز شد.<sup>۶۸</sup>

شیخ طوسی در مقدمه الفهرست متذکر می‌شود:

اولین کسی که در مقام تهیه فهرستهای جامعی از کتابهای شیعه برآمد، «احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری» بود که دو کتاب یکی در زمینه فهرست اصول شیعه و دیگری درباره سایر مصنفات شیعه فراهم آورد. ولی متأسفانه این دو کتاب نسخه برداری نشد و مؤلف آن به مرگی نابهنگام مرد و بستگان وی کتابهای او را از بین برونند.

سپس شیخ طوسی اضافه می‌کند:

اما من جهت پرهیز از اطالة کلام به تهیه فهرست واحدی از اصول و مصنفات به طور یکجا دست زدم ... من تضمین نمی‌کنم که محقق به جمع‌آوری و استیفای کامل اصحاب اصول و مصنفات گردم، زیرا به دلیل پراکنده بودن شیعیان در اقصا نقاط مختلف امکان احصای کامل اصول و مصنفات آنان به شکل منظم وجود ندارد.<sup>۶۹</sup>

آقا بزرگ تهرانی پس از نقل این سخنان شیخ می‌نویسد:

جای تأسف است که به طور دقیق یا تقریب تعداد اصول برای ما مشخص

۶۸. الفهرست، شیخ طوسی، مقدمه مؤلف؛ رجال النجاشی، مقدمه مؤلف.

۶۹. همان.

نگریده است ... در جایی که محقق مشهوری چون شیخ طوسی - که امکان استفاده از کتابخانه‌ای معروف همچون کتابخانه شاپور بن اردشیر و کتابخانه سید مرتضی برای او فراهم بوده و رؤیت بسیاری از اصول روایی برای او مقدور بوده است - از احصای کامل نام و نشان اصحاب اصول اظهار عجز کند، اظهار عجز ما که از مصادر عهد شیخ محروم هستیم، به طریق اول بایسته‌تر است.<sup>۷۰</sup>

در حال حاضر مهمترین مآخذ جهت شمارش اصول روایی شیعه کتابهای نجاشی و شیخ طوسی است که از شاگردان شیخ مفید (ت ۴۱۳) بوده‌اند.

محمد حسین جلالی در مقاله‌ای که درباره اصول اربعه نوشته است با استفاده از آثار نجاشی، طوسی و ابن شهر آشوب اسامی هفتاد و هشت نفر از صاحبان اصول را به دست آورده است. ایشان معتقدند با وجود آنکه بعضی از اصحاب اصول نظیر «حریز بن عبدالله سجستانی» دارای چند اصل بوده‌اند، نمی‌توان در حال حاضر به نام و نشان نویسنده بیش از صد اصل پی برد. ایشان بر این مسئله سه شاهد اقامه کرده و می‌نویسد:

اولین شاهد آن که مجموع آنچه طوسی و نجاشی ذکر کرده‌اند بیشتر از هفتاد و اندی اصل نیست. با وجود آنکه طوسی قصد داشته آنها را شماره کند.

دوم آن که طوسی در ترجمه «محمد بن ابی عمیر ازدی» (ت ۲۱۷) گفته است: «روی عنه احمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجل من رجال الصادق»<sup>۷۱</sup> و ابن ابی عمیر راوی اکثر نسخ اصول است.

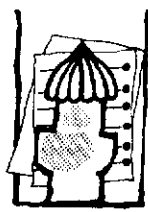
سوم آن که طوسی در ترجمه «حمید بن زیاد نینوی» (ت ۳۱۰) می‌نویسد: «له کتب کثیره علی عدد کتب الاصول».<sup>۷۲</sup>

طوسی تعداد کتابهای او را ذکر نمی‌کند ولی نجاشی یازده کتاب برای او

۷۰. الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۱

۷۱. الفهرست، شیخ طوسی.

۷۲. همان، ص ۸۵



برمی شمرد. ۷۳

آقای جلالی در آخر نتیجه می گیرد:

به این ترتیب احتمال اینکه تعداد اصول صد عدد باشد، بهترین و قویترین

احتمالات است. ۷۴

نتیجه گیری این دانشمند با تحقیقات آقا بزرگ در این زمینه هماهنگی دارد؛ چه صاحب الذریعه گرچه صد وهفده اصل را نام برده اما خود گفته تعدادی از این اصول با عنوان کتاب در آثار نجاشی و طوسی یاد شده است. ۷۵

در مقدمه المعجم المفهرس لالفاظ احادیث البحار نیز تنها از صد و بیست و دو اصل نامبرده شده است.

محمد حسین جلالی در بیان علت قول مشهور درباره تعداد اصول می نویسد:

این مسئله ناشی از آن است که آنان اصل را کتاب معتمد یا مصدر حدیثی که از کتاب دیگری اخذ نشده باشد، دانسته اند، که در این صورت با توجه به آنکه مصادر احادیث شیعه در حدود شش هزار و ششصد کتاب بوده و راویان امام صادق (ع) بالغ بر چهار هزار نفر بوده اند، ۷۶ کتابهای معتبر آنان حدود چهارصد عدد می شده است و همین کتابها هستند که از آنها به «الاصول الاربعه» تعبیر می کرده اند. ۷۷

دکتر معارف نیز در بخشی از رساله خویش که با عنوان پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه نگاشته اند، نوشته اند:

اگر در خصوص یاران ائمه خصوصاً اصحاب صادقین (ع) تعبیر اصل و کتاب را

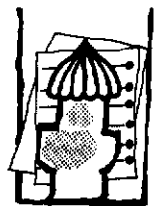
۷۳. رجال التجاشی، ص ۱۳۲، شماره ۳۳۹

۷۴. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة، ج ۲، ص ۳۸

۷۵. الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۶۶

۷۶. شیخ مفید در الارشاد (ص ۲۸۹) آورده است: ان اصحاب الحديث قد جمعوا اسماء الرواة عنه من الثقات على اختلافهم في الآراء والمقالات فكانوا اربعة آلاف رجل.

۷۷. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة، ج ۲، ص ۳۸



مترادف فرض نماییم، در این صورت رقم چهارصد در تعبیر شیخ مفید رقمی مبالغه آمیز نخواهد بود و می توان با استفاده از مصادری چون «رجال» نجاشی، «رجال» و «فهرست» طوسی و «معالم العلماء» ابن شهر آشوب، صاحبان اصول اربعمائة را با نوعی تقریب مشخص کرد. زیرا در کتاب نجاشی و طوسی متجاوز از پانصد نفر یاران امام باقر تا کاظم (ع) مطرح شده اند که راوی بدون واسطه کتابهایی از این سه امامند و اگر از رجال ضعیف و غیر موثق صرف نظر کنیم حدود چهارصد نفر خواهند شد. ۷۸

#### ۴ - امتیازات اصول و اهمیت آنها

اصول روایی اولیه در حدیث شیعه از اهمیت خاصی برخوردار است و محدثان به آنها بسیار اهتمام ورزیده اند. مطمئناً این توجه به دلیل امتیازاتی است که این اصول نسبت به سایر کتب حدیثی داشته است. اظهارات بزرگان شیعه بازگو کننده این امتیازات است.

مرکز تحقیقات کاپیور علوم اسلامی

#### الف - صحت حدیث

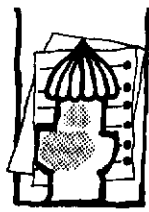
شیخ طوسی در مقدمه فهرست اشاره کرده است که گرچه بسیاری از اصحاب اصول دارای مذاهب فاسد بوده اند ولی کتابهای آنها مورد اعتماد است. ۷۹ یکی از دلایل مورد اعتماد بودن کتابهای اینان این است که ایشان ثقة بوده و در نقل حدیث تقوا پیشه می کردند؛ بنابراین اطمینان به صحت نقل آنان وجود دارد. از سوی دیگر چنانچه در معنای اصطلاحی اصل ذکر کردیم احادیث این اصول مستقیماً و یا تنها با یک واسطه از امام شنیده شده است و این مسئله احتمال خطا و غلط را به حداقل می رساند.

شیخ بهایی در مشرق الشمسین می نویسد:

از علائم صحت روایت در نزد قدا و وجود حدیث در شماری از اصول مشهور

۷۸. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۱۷۷

۷۹. الفهرست، مقدمه مؤلف؛ مجمع الرجال، ص ۸



اربعمئة یا درج مکرر آن در یک یا دو اصل آن - با طرق و سندهای مختلف - یا حداقل وجود آن در یکی از اصول متعلق به اصحاب اجماع بوده است.<sup>۸۰</sup>

و سپس یادآور می شود:

مشایخ ما گفته اند که از سیره صاحبان این اصول یکی آن بوده که وقتی حدیثی از یکی امامان می شنیدند به ثبت آن در اصول خود اقدام می کردند تا مبدا نسبت به تمام یا قسمتی از حدیث فراموشی پدید آید.<sup>۸۱</sup>

میرداماد می نویسد:

از عادت و روش اصحاب اصول یکی آن بود که هرگاه حدیثی را می شنیدند بدون تأخیر به ثبت آن اقدام می کردند.

و در جای دیگر نتیجه گیری می کند:

باید دانست که اخذ حدیث از اصول صحیح و مورد اطمینان یکی از ارکان صحت روایت است.<sup>۸۲</sup>

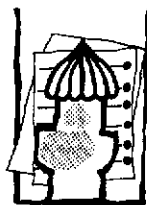
مرحوم آقا بزرگ در مقدمه ای که بر معرفی اصول نگاشته متذکر می شود:

از امور واضح و مسلم است که احتمال خطا و اشتباه و سهو و نسیان و غیره در اصلی که بدون واسطه و یا حداکثر با یک واسطه از سخنان امام فراهم شده به مراتب کمتر است از کتابی که خود منقول از کتب دیگر باشد؛ زیرا در هر مرتبه که نقل سخن از کتابی به کتاب دیگر صورت می پذیرد، احتمال درج مطالب مازاد بر اصل محتوای کتاب وجود خواهد داشت. بنابراین، اطمینان به اینکه الفاظ مندرج در اصول روایی، همان الفاظ امام (ع) باشد به مراتب بیشتر است از الفاظ کتب و مصنفاتی که خود از این اصول پدید آمده است. پس اگر مؤلف اصل از راویان معتمد و واجد شرایط قبول روایت باشد، در این صورت حدیث او ضرورتاً حجت

۸۰. به نقل از دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۳۷.

۸۱. همان.

۸۲. الرواشح السماویة، ص ۹۸ و ۹۹.



واقع شده و در معیار قدما به عنوان حدیث صحیح تلقی خواهد شد.<sup>۸۳</sup>

شیخ آقا بزرگ پس از نقل سخنانی از بزرگان شیعه به عنوان شاهد کلام به سخن خود

چنین ادامه می دهد:

در مورد سایر کتب، زمانی به صحت مندرجات آنها حکم می شود که کلیه احتمالاتی که مخلّ صدور روایات آن از معصوم است دفع گردد، و باید گفت علمای شیعه در حکم به صحت یک روایت صرفاً اکتفا به وجود آن روایت در یک کتاب حدیثی یا حسن عقیده مؤلف آن نمی کنند، اما کتابی که از اصول اولیه باشد، در مقایسه با سایر کتب می تواند از جهاتی چون اطمینان قوی از صدور از معصوم، نزدیکی به حجت و اعتبار و در نتیجه حکم به صحت مندرجاتش از

دیگر کتب، امتیاز یابد.<sup>۸۴</sup>

همچنین در اهمیت اصول اربعه‌ایه باید گفت: از سخنان بعضی از بزرگان بر می آید که این اصول در نزد قدمای اصحاب به عنوان مأخذ اصلی و مرجع حقیقی روایات اهل بیت و نیز تکیه گاه آنان در بیان مسائل و صدور فتوا بوده است. شهید ثانی در این باره می نویسد:

استقر امر المتقدمین علی اربعه‌ایه مصنف لاربعمه‌ایه مصنف سموها اصولاً فکان علیها اعتمادهم.<sup>۸۵</sup>

نزدیک به همین سخن از میرداماد نقل شده است، آنجا که پس از اشاره به کثرت مؤلفان شیعه در یاران امام ششم (ع) می نویسد:

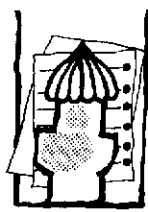
اما آنچه از ناحیه بزرگان به عنوان اسناد معتبر و تکیه گاه مراجعات قرار گرفت، این اصول چهارصدگانه بود.<sup>۸۶</sup>

۸۳. الذریعة، ج ۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷

۸۴. همان.

۸۵. الدرایة فی مصطلح الروایة، شهید ثانی، قم، منشورات مکتبة المفید، ص ۱۷

۸۶. الرواشح السماویة، ص ۹۸



محسن امین این امتیاز را ردّ می‌کند. ایشان اهمیت کتاب را به دلیل کثرت تعداد آنها بیشتر از اصل می‌داند و می‌نویسد:

ان الكتاب اهمّ من الاصل لان الكتب اربعة آلاف او ستة آلاف و الاصول اربعة  
و خصوصية الاصول التي امتازت بها اما زيادة جمعها او كون اصحابها من  
الاعيان او غير ذلك.<sup>۸۷</sup>

حال آنکه کثرت عددی کتاب دلیل محکمی بر اهمیت آن نیست. آقای جلالی نیز این  
نظر را ردّ می‌کند و می‌نویسد:

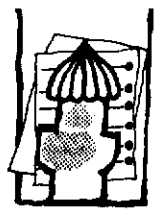
در حقیقت، امتیاز به کثرت عددی و یا شخصیت مؤلف نیست، بلکه به کیفیت  
روایت است. چون اصول سماعاً از امام روایت شده‌اند، بر کتاب مزیت دارند.<sup>۸۸</sup>  
«قهپایی» نیز معتقد است کتاب از اهمیت بیشتری نسبت به اصل برخوردار است و  
معتقد است از خطبه نجاشی در مقدمه رجال چنین می‌فهمیم که مدح فرد با عبارت «له  
مصنفا» یا «له کتاباً» حایز اهمیت بیشتری از مدح خود با عبارت «له اصلاً» است. ولی این  
مسئله هم به دو دلیل ردّ می‌شود؛ اولاً: اینکه رجال نجاشی در مقام ردّ مخالفانی که بر شیعه  
انتقاد کرده و آنها را بدون پیشینه علمی می‌دانستند، نوشته شده است، بنابراین بیشتر در صد  
ذکر کتابهای نوشته شده از سوی شیعیان بوده است. ثانیاً: اصل و کتاب به معنای اصطلاحی  
خود از قرن پنجم به بعد استعمال شده است و در عبارت قدما قبل از قرن پنج به معنای لغوی  
خود که عبارت از مصدر و مرجع مورد اعتماد است، استعمال گردیده است.<sup>۸۹</sup>

در اینجا باید متذکر شد که بحث در مورد اهمیت اصول اربعه لزوماً به معنی اصرار  
در صحت تمام مندرجات این اصول - چنانکه برخی از اخباریان پنداشته‌اند - نیست. به  
عقیده بعضی از محققان از کلمات «محمد امین استرآبادی» (ت ۱۰۳۳) بر می‌آید که  
او معتقد به صدور قاطع جمیع روایات اصول از ناحیه امامان بوده است. او همچنین معتقد

۸۷. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۴۰

۸۸. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۳۷

۸۹. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۳۷



بوده که یگانه مصدر در شناخت عقاید و احکام اسلامی روایات همین اصول است؛ زیرا  
اولاً: مندرجات این اصول توسط امامان بویژه صادقین (ع) به شاگردان خود املا و به حفظ  
آن توصیه شده است. ثانیاً: این اصول به طور مکرر بر امامان عرضه شد. ثالثاً: به دلیل  
استنساخ وسیع و مکرر این اصول دخل و تصرف در آنها غیر ممکن گردید. رابعاً: مواد  
اصلی کتب اربعه شیعه عبارت از محتوای همین اصول است.<sup>۹۰</sup>

نزدیک به سخنان فوق در عقاید «شیخ حرعاملی» وجود دارد. او در خاتمه کتاب  
وسائل الشیعه نخست به ذکر اقوال دانشمندان شیعه در توثیق اصول اربعه‌ای پرداخته و سپس  
بدون آنکه نامی از این اصول ببرد به صورت کلی می‌نویسد:

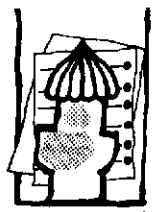
ما مطمئنیم که به صورت ثابت اصول صحیحی وجود داشته که با امر و اشاره  
امامان، محل رجوع شیعیان بوده است و نویسندگان کتب اربعه و دیگر محدثان  
با استطاعت علمی خود قادر به تشخیص اصول صحیح از غیر آن بوده‌اند. از  
طرف دیگر این اصول بدون آن که امری را مشتبّه سازد از دیگر اصول متمایز بوده  
است و این بزرگان می‌دانسته‌اند با فرض برخورداری از قدرت تحصیل احکام  
شرعی که توأم با قطع و یقین باشد، عمل به غیر این اصول جوازی ندارد. ما  
همچنین اطمینان داریم که این بزرگان در تشخیص خود قصوری نکرده‌اند و اگر  
اهل قصور و اشتباه بوده‌اند، بر صحت احادیث کتب خویش، شهادت  
نمی‌دادند و وقتی از ملاحظه حال صاحبان کتب تاریخ و سیره روشن می‌شود که  
آنان با فرض تمکن از نقل از کتب مورد اعتماد، از کتب غیر معتمد استفاده  
نمی‌کرده‌اند، در مورد رئیس محدثان یعنی شیخ صدوق ثقة الاسلام ابوجعفر  
کلینی و شیخ طوسی چه تصویری می‌توان داشت.<sup>۹۱</sup>

ایشان سپس بیست و دو دلیل بر مسئله اقامه می‌کند.

اما آشکارا معلوم است که در سخنان استرآبادی و شیخ حرعاملی ادعاهایی وجود

۹۰. به نقل از پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۱۸۷

۹۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۶ به بعد.



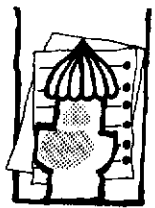
دارد که اثبات آنها دشوار، بلکه غیرممکن به نظر می‌رسد. این دعاوی خصوصاً از سوی علمای اصولی مشرب سخت مورد انتقاد واقع شده است؛ زیرا از انحراف فکری و عقیدتی پاره‌ای از اصحاب اصول که بگذریم، در انحصار ماده کتب اربعه از اصول اربعه‌ای نیز جای تردید وجود دارد. در این باره فقیه اصولی مرحوم وحید بهبهانی به استناد سخن شیخ صدوق در مقدمه من لایحضره الفقیه آنجا که می‌نویسد: احادیث این کتاب برگرفته از اصول و مصنفاتی است که تکیه گاه دانشمندان است. نتیجه‌گیری می‌کند که:

ماده اصلی این کتاب و دیگر کتب شیعه انحصاری در اصول اربعه‌ای ندارد، بلکه تصانیف دیگر نیز در اختیار این محدثان بوده‌است.<sup>۹۲</sup>

در توضیح سخن فوق باید گفت به طوری که از سیره شیخ صدوق بر می‌آید، وی در بسیاری از موارد نام مؤلف را در صدر سند می‌آورد ولی اغلب آنان خود صاحب اصل نبوده‌اند. شیخ طوسی نیز در تهذیب از هر کتابی که نقل حدیث می‌کند، نام مؤلف را در صدر سند می‌آورد، از جمله «احمد بن ابی عبدالله برقی»، «علی بن حسن بن فضال»، «ابوجعفر محمد بن خالد برقی» و... با آنکه هیچ یکی از اصحاب اصول نبوده‌اند. گرچه می‌توان گفت کتب این عده در جای خود از اصول اولیه ترتیب یافته است؛ بنابراین در مورد بخشی از روایات کتب اربعه تردیدی وجود ندارد که محدثان ثلاثه از طریق کتب دیگر با اصول اولیه در تماس بوده‌اند.

نکته دیگر در نقض عقاید اخباریان به مسئله صحت این اصول و وثاقت صاحبان آن باز می‌گردد. در این مورد باید گفت بین اصحاب اصول، رجال به نام و مطعون وجود داشته است، هر چند که اکثر آنان از افراد موثق و خوشنام بوده‌اند، اما نمی‌توان در مورد صحت محتوای اصول یا وثاقت نویسندگان آن غلو کرد؛ خصوصاً آنکه نمی‌توان دسیسه‌چینی غلات نسبت به محتوای بعضی از اصول را مورد تردید قرار داد.

۹۲. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی صدوق، تصحیح: سید حسن خراسان، بیروت، دارالاضواء،



ب- «له اصل» دلالت بر مدح صاحب آن دارد.

بسیاری از علما و رجالیان عبارت «له اصل» را از الفاظ مدرح راوی بر شمرده اند.

شیخ سلیمان بحرانی می گوید:

ان کون الرجل صاحب الاصل يستفاد منه مدح.<sup>۹۳</sup>

علامه وحید بهبهانی می نویسد:

والظاهر ان کون الرجل صاحب اصل يفيد حسناً لا الحسن الاصطلاحي.<sup>۹۴</sup>

و از مجلسی ثانی و جدش مجلسی اول نقل می کند:

عند خالی وجدی علی ما هو بیالی کون الرجل ذا اصل من اسباب الحسن و

عندی فیه تأمل.<sup>۹۵</sup>

به این ترتیب وحید بهبهانی کاملاً به این مسئله معتقد نیست.

شیخ آقابزرگ در ادامه بحث خویش در تأکید بر اهمیت اصول می نویسد:

امتیازی که برای اصول نسبت به کتب حدیثی پدید آمد به مزیت خاصی از حیث

عمل صاحبان آن ارتباط پیدا می کند، و آن دقت در ثبت و ضبط دقیق و

فی المجلس روایات است. از این رو اصحاب اصول غالباً مورد ستایش امامان

واقع شدند، بنابراین باید این قول علمای رجال را که در ترجمه یکی از اصحاب

اصول می گویند: «ان له اصلاً» از الفاظ مدح به شمار آوریم؛ زیرا این تعبیر بر

مزایای خاصی در مورد صاحب اصل از حیث ضبط حدیث، حفظ و نگهداری

نسخه از عوامل خطا و نسیان و پرهیز از اختلاط و اشتباه و از همه مهمتر آمادگی

او در اخذ حدیث با عین الفاظ از سرچشمه های اصلی آن دلالت می کند.<sup>۹۶</sup>

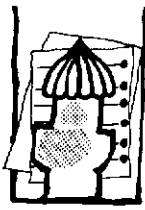
البته این مسئله خالی از نقد نیست، زیرا بسیاری از صاحبان اصول دارای مذهبهای

۹۳. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۳۵

۹۴. منتهی المقال، ص ۱۱

۹۵. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۳۵

۹۶. الدررعة، ج ۲، ص ۱۲۷



فاسد بوده اند و به همین دلیل وحید بهبهانی عبارت «له اصل» را از الفاظ مدح نمی داند.

آیه الله خویی در این باره می نویسد:

در باب اصول و کتب روایی همگی موثق و عادل نبوده اند که در مورد آنان

احتمال جعل و دروغ نرود. اگر تصور کنیم صاحب اصل از جعل و دروغ مبرا

بوده باز احتمال سهو و نسیان متفی نمی شود.<sup>۹۷</sup>

ایشان سپس مثالهایی می زند که وقوع پاره ای از خطا و اشتباه را در مورد محتوای

اصول اولیه نشان می دهد.<sup>۹۸</sup>

مامقانی در مقباس الهدایه می نویسد:

اینکه در توصیف فردی بگویند: «له اصل» اعم از مدح است. این لفظ اصطلاح

در الفاظ مدح نشده است و دلالتی هم بر مسئله ندارد.

او پس از نقل نظر وحید بهبهانی و شک او در سخن مجلسی اول و دوم در این که «له

اصل» از الفاظ حسن است می نویسد:

حسن بن صالح بن حی بنا به آنچه در «تهذیب» تصریح شده با آنکه دارای اصل

است ولی در روایتی که مختص به اوست، متروک شمرده شده و «علی بن

ابی حمزه بطنانی» نیز فردی مطعون بوده است.<sup>۹۹</sup>

## ۵ - سرنوشت اصول

علامه تهرانی معتقد است تمامی این اصول موجود است، برخی با همان هیئت اولیه و

ترکیبی که مؤلف آن بدان داده بوده است و بدون کمی و زیادی، و برخی هم در ضمن

کتابهای جامع قدیمی ثبت و ضبط شده است و در بین ابواب این جوامع مرتب شده است و

بدین صورت دستیابی به احادیث متنوع آسانتر شده است، زیرا اصول دارای ترتیب خاص

۹۷. معجم الرجال الحديث، ج ۱، ص ۲۳

۹۸. همان، ص ۲۳ و ۲۴

۹۹. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۱۶۲

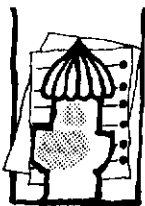
نبودند و ممکن هم نبود ترتیب مشخص در احادیثشان موجود باشد، چون اصول در واقع املائی است که در مجالس فراهم آمده و جواب مسائلی است که نازل بر ابواب مختلف فقهی است.

چنانکه اصولی که اکنون بعینه موجود است دارای ترتیب خاصی در دسته بندی احادیث نیست ... پس از آنکه اصول در بین جوامع پراکنده شده، دیگر رغبت به استنساخ آنها کاهش یافت، زیرا استفاده از این اصول به دلیل بی نظمی احادیثش مشکل بود، کم کم نسخه های قدیمی اصول هم از بین رفت. از جمله نسخه هایی که در کتابخانه شاپور در کرخ بغداد بود با ورود «طغرل بیک» اولین پادشاه سلجوقی به بغداد در سال ۴۴۸ آتش زده شد. ولی خوشبختانه این واقعه پس از آن بود که شیخ طوسی کتابهای تهذیب و استبصار خود را نوشته و آنها را از این اصول فراهم آورده بود، البته بسیاری از این اصول به صورت اولیه خویش تا عصر «محمد بن ادریس حلی» باقی بود و او از آنها مستطرفات السرائر را فراهم آورد. برخی از این اصول به دست «سید رضی الدین علی بن طاووس» (ت ۶۶۴) رسید و از آنها در تصانیف خود بهره جست (چنانچه در کشف المحجّة متذکر شده است). سپس با گذر زمان این اصول از بین رفتند و در عصر ما تنها اندکی از آنها بعینه موجود است و باقی آنها در ضمن کتب اربعه و جوامع حدیثی پراکنده هستند.<sup>۱۰۰</sup>

## ۶ - فهرست برخی از اصول اربعه

۱ - اصل آدم بن الحسین النخاس الکوفی، نجاشی گوید این اصل را «اسماعیل بن مهران بن ابی نصر کوفی» که از اصحاب امام رضا (ع) است از او روایت کرده است، (رجال النجاشی، ص ۱۰۴؛ رجال الطوسی، ص ۱۴۳؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۵).

۲ - اصل آدم بن المتوکل ابوالحسن بیاع اللؤلؤ الکوفی. نجاشی گوید عبیس بن هشام الناشری که از اصحاب امام رضا (ع) است این اصل را از او روایت می کند، (رجال



النجاشی، ص ۱۰۴؛ الفهرست، ص ۵؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۵).

۳- اصل ابان بن تغلب بن رباح البکری من آل بکر بن وائل الجدیدی، مولی بن جریر از اصحاب امام سجاد، باقر و صادق (ع) است و بسیار مورد توجه امامان به گونه ای که امام باقر (ع) ایشان را مأمور به فتوا در مسجد مدینه می کند و امام صادق (ع) در مرگ او فرمودند: «لقد اوجع قلبی موت ابان»، (رجال النجاشی، ص ۱۰؛ الفهرست، ص ۵ و ۶؛ معالم العلماء، ص ۲۳؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۵).

۴- اصل ابان بن عثمان الاحمر البجلی. او از اصحاب اجماع بوده است و این اصل را از ابو احمد محسن بن احمد البجلی که از اصحاب امام رضا (ع) است روایت می کند، (رجال النجاشی، ص ۱۳؛ الفهرست، ص ۸؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۵).

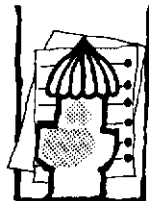
۵- اصل ابان بن محمد البجلی، معروف به سندی البزار. او خواهرزاده «صفوان بن یحیی» است. سید بن طاوس در «الاقبال» از آن اصل یاد کرده و نسخه ای نزد او موجود بوده است، (رجال النجاشی، ص ۱۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۶).

۶- اصل ابراهیم بن ابی البلاد. لقب او ابو اسماعیل، نامش یحیی بن سلیم یا سلیمان و کنیه اش ابراهیم ابویحیی بوده است، (رجال النجاشی، ص ۲۲؛ الفهرست ص ۹؛ معالم العلماء، ص ۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۶).

۷- اصل ابراهیم بن صالح. ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» نسب او را چنین یاد کرده و «کتاب الغیبة» را از آثار «ابراهیم بن صالح الانماطی الکوفی» دانسته که روشن می سازد انماطی غیر از شخص مورد نظر ماست. با این حال در برخی نسخه های «معالم العلماء»، «له کتاب» ذکر شده است. (معالم العلماء، ص ۵؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۶).

۸- اصل ابراهیم بن عبد الحمید. از اصحاب امام صادق (ع) بوده و امام رضا (ع) را هم درک کرده است. محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از او نقل روایت می کنند، (الفهرست، ص ۱۴؛ رجال النجاشی، ص ۲۰؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۶).

۹- اصل ابراهیم بن عثمان مکتبی به ابی ایوب الخزاز الکوفی. از اصحاب امام باقر و



صادق(ع)، محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از او روایت می کنند، (الفهرست، ص ۱۴؛ معالم العلماء، ص ۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۶).

۱۰ - اصل ابراهیم بن عمر الیمانی الصنعانی. از اصحاب صادقین(ع) او از ابی بکر عبدالرزاق ابن همام بن نافع الصنعانی الحمیری روایت می کند. شیخ در فهرست درباره او گفته است: «له اصل»، ولی در اصحاب باقر(ع) او را از رجالی بر شمرده که اصولی دارند و حماد بن عیسی از او این اصول را روایت می کند. لذا گویا او اصول متعددی داشته است (الفهرست، ص ۱۵؛ معالم العلماء، ص ۵؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۶).

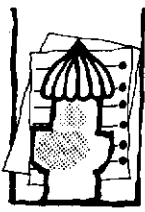
۱۱ - اصل ابراهیم بن مسلم بن هلال الضریر الکوفی. نجاشی گوید: شیوخ ما او را از اصحاب اصول می دانند. ابوالقاسم حمید بن زیاد بن حماد الدهقان الکوفی (م ۳۱۰هـ) از او روایت می کند. علامه تهرانی متذکر می شود که شاید این از جمله اندک اصولی باشد که پس از عصر صادق(ع) نوشته شده است، (رجال النجاشی، ص ۲۵؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۶).

۱۲ - اصل ابراهیم بن مهزم الاسدی الکوفی معروف به ابن ابی بردة. نجاشی از او با تعبیر «ثقة» یاد می کند. از ابی عبدالله و ابی الحسن(ع) روایت می کند و عمر طولانی کرد. شیخ در فهرست او را دارای اصل می داند. حسن بن محبوب از او روایت می کند، (الفهرست، ص ۱۸؛ رجال النجاشی، ص ۲۲؛ معالم العلماء، ص ۳؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۷).

۱۳ - اصل ابراهیم بن نعیم العبدی، ابا الصباح. از اصحاب صادقین(ع) است. صفوان بن یحیی (ت ۲۱۰) از او روایت می کند، (الفهرست، ص ۳۷۵؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۷).

۱۴ - اصل ابراهیم بن یحیی. او اصلی دارد که حمید بن زیاد از ابراهیم بن سلیمان از او روایت می کند، (الفهرست، ص ۱۹؛ معالم العلماء، ص ۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۷).

۱۵ - اصل ابی عبدالله بن حماد الانصاری. این اصل نزد سید بن طاوس موجود بوده و



در کتاب «الاقبال» از آن نقل کرده است. در کتابهای رجالی ترجمه ابی عبدالله بن حماد نیامده است. شاید جزو اصحاب صادق (ع) با نام حسین بن حماد بن میمون ابو عبدالله العبدی الکوفی از او نام برده شده است، چنانکه در «رجال نجاشی» آمده است، و شاید ابو محمد عبدالله باشد، چنانکه در «الکامل» اثر ابن قولویه (ص ۱۱۲-۱۱۴) آمده است، (الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۸).

۱۶ - اصل ابی محمد الخزاز. شیخ طوسی از او به «الخرزاز» یاد می کند و در معالم العلماء با عنوان «الجزار» محمد بن ابی عمیر از او روایت می کند (الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۸؛ الفهرست، ص ۳۸۰).

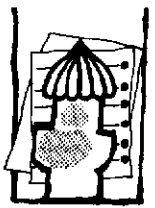
۱۷ - اصل احمد بن الحسن بن سعید بن عثمان القرشی. نجاشی از او با عنوان «احمد بن حسین» یاد کرده ولی شیخ در رجالش از او با عنوان «احمد بن محمد بن حسین» یاد می کند. کنیه او ابو عبدالله است، (الفهرست، ص ۲۷؛ رجال النجاشی، ص ۸۳؛ الذریعة ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹).

۱۸ - اصل احمد بن الحسین بن عمر بن یزید الصیقل. کنیه او ابو جعفر کوفی است. از ابی عبدالله و ابی الحسن (ع) روایت می کند. جد او محمد بن یزید بیاع السابری است، (رجال النجاشی، ص ۸۳، الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۹).

۱۹ - اصل احمد بن عمر الحلال (بیاع الحل)، شیخ طوسی در رجالش او را در شمار اصحاب امام رضا (ع) نام می برد و می گوید: «کوفی انما طی ثقه، ردی الاصل»، یعنی بر اصل او به دلیل اشتمالش بر مسائلی چون تصحیف یا غلط و ... اعتماد نمی شود. مامقانی در «تنقیح المقال» در این مسئله مفصلاً صحبت کرده است، (رجال الطوسی، ص ۳۶۸؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۹).

۲۰ - اصل احمد بن محمد بن عمار ابی علی الکوفی (ت ۳۴۶)؛ (الفهرست، ص ۴۵، رجال النجاشی، ص ۹۵؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۹).

۲۱ - اصل احمد بن یوسف بن یعقوبه الجعفی، (رجال النجاشی، ص ۱۲۷؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۰).



۲۲ - اصل ادیم بن الحر الجعفی . کنیه او ابی الحرامت و کشی گوید: از امام صادق (ع) چهل و چند حدیث روایت می کند، (رجال النجاشی، ص ۱۰۶؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۷۹؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۰).

۲۳ - اصل اسباط بن سالم ابی علی الکوفی بیاع الزطی، از او محمد بن ابی عمیر روایت می کند، (الفهرست، ص ۵۲؛ رجال النجاشی، ص ۲۰۶؛ معالم العلماء، ص ۲۸؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۸۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۰).

۲۴ - اصل اسحاق بن جریر بن یزید بن جریر بن عبدالله البجلی الکوفی . از اصحاب امام صادق و کاظم (ع) بوده است . محمد بن ابی عمیر و حسن بن محبوب از او روایت می کنند . (الفهرست، ص ۵۳؛ معالم العلماء، ص ۲۶؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۱).

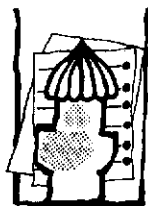
۲۵ - اصل اسحاق بن عمار بن موسی الساباطی . از اصحاب امام صادق (ع) بوده است . محمد بن ابی عمیر از او روایت می کند . طوسی در فهرست گوید: او فطحی و ثقه است . او غیر از اسحاق بن عمار بن حیان الصیرفی الکوفی است، (الفهرست ص ۵۴؛ معالم العلماء ص ۲۶؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۱).

۲۶ - اصل اسماعیل بن ابان . در بعضی از نسخه های فهرست شیخ آمده که «له کتاب»، (الفهرست، ص ۵۵؛ معالم العلماء، ص ۹؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۰۳؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۱).

۲۷ - اصل اسماعیل بن بکیر . ابراهیم بن سلیمان کوفی از او روایت می کند، (الفهرست، ص ۵۶؛ معالم العلماء، ص ۱۰؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۱).

۲۸ - اصل اسماعیل بن جابر، ابن شهر آشوب نقل می کند که در نسخ فهرست شیخ آمد: «له کتاب و له اصل» ولی تهرانی گوید: در نسخه هایی که ما رویت کردیم فقط «له کتاب» آمده است، (الفهرست، ص ۵۶؛ معالم العلماء ص ۱۰؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۲).

۲۹ - اصل اسماعیل بن دینار، (الفهرست، ص ۵۶؛ معالم العلماء، ص ۱۰؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۲).



۳۰- اصل اسماعیل بن عثمان بن ابان. احمد بن میثم بن فضل بن دکین از او روایت می کند. در عبارت شیخ در رجال آمده است: «روی عنه حمید کتاب الملاحم و کتاب الدلالة و غیر ذلك من الاصول»، (الفهرست، ص ۵۷؛ معالم العلماء، ص ۱۰؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۲).

۳۱- اصل اسماعیل بن محمد. محمد بن ابی عمیر از او روایت می کند. عناية الله قهپایی در حاشیه کتاب «مجمع الرجال» احتمال داده او همان «اسماعیل بن محمد» است که شیخ در فهرست گفته کتاب اسماعیل بن الحکم را که از اصحاب امام سجاد(ع) است از او روایت می کند، (الفهرست، ص ۶۰؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۲؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳).

۳۲- اصل اسماعیل بن عمار. او از اصحاب امام صادق و فطحی بوده ولی ثقة است. تنها صاحب معالم او را از اصحاب اصول بر شمرده است، (معالم العلماء، ص ۱۰؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۲).

۳۳- اصل اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر السکونی الکوفی. او از جماعتی از اصحاب امام صادق(ع) روایت می کند و امام رضا(ع) را ملاقات کرده است. شیخ در فهرست او را دارای اصل دانسته است. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از او روایت می کند، (الفهرست، ص ۴۲؛ معالم العلماء، ص ۱۰؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۹؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۳).

۳۴- اصل ایوب بن الحرّ الجعفی معروف به اخی اَدیم. از اصحاب امام صادق و کاظم(ع) است و محمد بن خالد برقی از او روایت می کند. (رجال النجاشی، ص ۱۰۳؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۲۴۵؛ الفهرست ص ۶۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۳).

۳۵- اصل بشار بن یسار العجلی الکوفی. از اصحاب امام صادق(ع) است. محمد بن ابی عمیر از او روایت می کند. (الفهرست، ص ۶۸؛ معالم العلماء، ص ۲۹؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۳).

۳۶- اصل بشر بن مسلمة الکوفی. از اصحاب امام صادق است، محمد بن ابی عمیر

از او روایت می‌کند. (الفهرست، ص ۶۸، معالم العلماء، ص ۲۸؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۳).

۳۷- اصل بعض القدماء، که علامه تهرانی آن را از مصادر بحار دانسته است و احتمال داده با توجه به بعضی قرائن، مؤلف آن «هارون بن موسی تلعبکری» است، (الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۳).

۳۸- اصل بکر بن محمد الازدی المعمار الجنیل من آل نعیم الغامدین. در کوفه ابوطالب عبدالله بن الصلت قمی که از اصحاب رضا(ع) است از او روایت می‌کند، (رجال النجاشی، ص ۱۰۸؛ الفهرست، ص ۷۰؛ معالم العلماء، ص ۲۸؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۳).

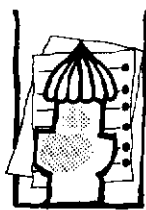
۳۹- اصل بندار بن محمد بن عبدالله. علامه تهرانی گوید: او ابا القاسم عبدالله ملقب به «بندار ابن عمران الجنابی البرقی» پدر «محمد بن ابی القاسم» ملقب به «ماجیلویه» نیست. (در صورتی که قهپایی این احتمال را داده است) و نیز گوید: او جدّ علی بن محمد بن بندار که از مشایخ کلینی بوده هم نیست، بلکه جد او «بندار بن عاصم الذهلی القمی» است، (الفهرست، ص ۲۷۹؛ رجال النجاشی، ص ۱۱۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۴).

۴۰- اصل ثابت بن ابی صفیة دینار ابی حمزه الثمالی. (رجال الطوسی، ص ۵۱۷؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۴).

۴۱- اصل جابر بن یزید الجعفی. از اصحاب امام باقر و صادق(ع) بوده است، (الفهرست، ص ۷۳؛ معالم العلماء، ص ۳۲؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۴).

۴۲- اصل جعفر بن محمد بن شرع الحضرمی. از اصولی است که اکنون بعینه موجود است. او در آن از اصحاب ائمه مثل حمید بن شعیب السیعی و عبدالله بن طلحه النهدی و ابی الصباح الكنانی و جابر الجعفی و ذریح بن یزید المحاربی و دیگران روایت می‌کند، (الاصول ستة عشر، ص ۱۲۶ تا ص ۱۲۸؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۴).

۴۳- اصل جمیل بن دراج ابی علی النخعی. از اصحاب امام صادق(ع) صفوان بن



یحیی از او روایت می کند، (الفهرست، ص ۸۰؛ معالم العلماء، ص ۳۲؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۴۵).

۳۴- اصل جمیل بن صالح الاسدی. از اصحاب امام صادق و کاظم (ع) است که از ایشان روایت می کند. محمد بن ابی عمیر و حسن بن محبوب از او روایت می کنند، (الفهرست، ص ۸۰؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۷؛ معالم العلماء، ص ۳۲؛ الذریعه، ص ۲، ص ۱۴۵).

۴۵- اصل الحارث بن الاحول- هو ابو علی الحارث بن ابی جعفر مؤمن الطاق-، (معالم العلماء، ص ۲۹۰).

۴۶- اصل حبیب بن المعلل المدائنی الخثعمی. (الفهرست، ص ۸۳؛ معالم العلماء، ص ۳۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۴۱).

۴۷- اصل ابی محمد حرز بن عبدالله السجستانی الازدی الکوفی. (الفهرست، ص ۸۵؛ رجال النجاشی، ص ۱۴۴ و ۱۴۵).

۴۸- اصل الحسن بن ایوب. (رجال النجاشی، ص ۱۱۳؛ الفهرست، ص ۸۷).

۴۹- اصل الحسن بن رباط البجلی الکوفی. (الفهرست، ص ۸۹؛ معالم العلماء، ص ۳۵؛ رجال النجاشی، ص ۴۶).

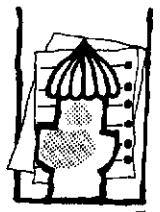
۵۰- اصل الحسن بن زیاد العطار الکوفی. (رجال النجاشی، ص ۴۷؛ الفهرست، ص ۹۶؛ معالم العلماء، ص ۳۴).

۵۱- اصل الحسن بن صالح بن حی الاحول. (الفهرست، ص ۹۰؛ معالم العلماء، ص ۳۴؛ رجال النجاشی، ص ۵۰).

۵۲- اصل الحسن بن موسی بن سالم الحنات الکوفی. (الفهرست، ص ۹۸؛ معالم العلماء، ص ۳۴؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۵۶).

۵۳- اصل الحسین بن ابی العلاء الخفاف: (معالم العلماء، ص ۳۸؛ الفهرست، ص ۹۹ و ۱۰۰).

۵۴- اصل الحسین بن ابی غندر الکوفی. (الفهرست، ص ۱۰۰؛ معالم العلماء



ص ۴۱).

۵۵ - اصل حسین بن عثمان بن شریک بن عدی العامری الکوفی. (الفهرست، ص ۱۰۷ و ۱۰۶). علامه تهرانی می گوید: این کتاب بعینه به روایت تلعبیری از ابن عقده از مؤلفش موجود است، (الذریعة ج ۲، ص ۱۴۷؛ ر. ک: الاصول الستة عشر، ص ۱۰۸ تا ۱۱۴).

۵۶ - اصل حفص بن البختری الکوفی البغدادی. (الفهرست؛ ص ۱۱۱؛ معالم العلماء، ص ۴۳).

۵۷ - اصل حفص بن سالم ابی ولاد الحنط. (الفهرست، ص ۱۱۲؛ رجال النجاشی، ص ۱۳۵).

۵۸ - اصل حفص بن معرقه العمري، (الفهرست، ص ۱۱۲؛ رجال النجاشی، ص ۱۳۵؛ معالم العلماء، ص ۴۳).

۵۹ - اصل حفص بن عبدالله السجستانی الکوفی. (الفهرست، ص ۱۱۲، معالم العلماء، ص ۴۴).

۶۰ - اصل الحکم بن ایمن الحنط الکوفی. (الفهرست، ص ۱۱۳ و ۱۱۴؛ رجال النجاشی، ص ۱۳۷).

۶۱ - اصل الحکم بن مسکین ابی محمد الکوفی المكفوف. (الفهرست، ص ۱۱۳).

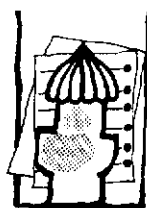
۶۲ - اصل حمید بن زیاد بن حماد بن زیاد الدهقان الکوفی. (الفهرست، ص ۱۱۸؛ معالم العلماء، ص ۴۳).

۶۳ - اصل حمید بن المثنی المجلی الکوفی الصیرفی. (الفهرست، ص ۱۱۹).

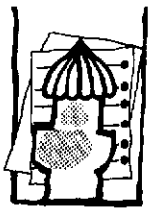
۶۴ - اصل خالد بن ابی اسماعیل الکوفی. (الفهرست، ص ۱۲۱؛ معالم العلماء، ص ۴۶).

۶۵ - اصل خالد بن صبیح الکوفی. (الفهرست، ص ۱۲۱، معالم العلماء، ص ۴۶).

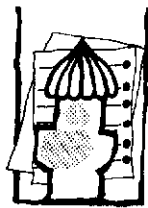
۶۶ - اصل خالد بن عبدالله بن سدير بن حکیم بن صهيب الصیرفی. (الفهرست، ص ۱۴۷ و ۱۴۸).



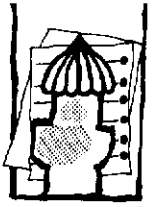
- ۶۷- اصل خلاّد السندیّ (السدي) البزاز الكوفي . (الفهرست، ص ۱۲۴) .
- علامه تهرانی می گوید اصلی مختصر است که بعینه به روایت تلعبیری از ابن عقده با اسنادش از خلاّد موجود است . (الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۹) .
- ۶۸- اصل داود بن زریب ابی سلیمان الخندقیّ البندار . (رجال النجاشی، ص ۱۶۰ ؛ الفهرست، ص ۱۲۸ ؛ معالم العلماء، ص ۴۸) .
- ۶۹- اصل داود بن کثیر الرقیّ . (الفهرست، ص ۱۳۳ ؛ معالم العلماء، ص ۴۸) .
- ۷۰- اصل ذریم بن محمد بن یزید المحاریبّی، (الفهرست، ص ۱۳۶ ؛ معالم العلماء، ص ۴۹) .
- ۷۱- اصل ربیع بن عبدالله بن الجارود ابن نعیم البصری . (الفهرست، ص ۱۳۶ ؛ معالم العلماء، ص ۵۰) .
- ۷۲- اصل ربیع بن محمد بن عمر بن حسان الاصمّ المسلیّ . (الفهرست، ص ۱۳۷ ؛ رجال النجاشی، ص ۱۶۴ ؛ معالم العلماء، ص ۵۰) .
- ۷۳- اصل رفاعه بن موسی الاسدیّ الکوفیّ النخّاس . (معالم العلماء، ص ۵۰، الفهرست، ص ۱۳۹ ؛ رجال النجاشی، ص ۴۳۸) .
- ۷۴- اصل زرعة بن محمد الحضرمیّ . (الفهرست، ص ۱۴۳ ؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۵۰) .
- ۷۵- اصل زکارب بن یحیی الواسطی . (الفهرست، ص ۱۴۴ ؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۵۰) .
- ۷۶- اصل زیاد بن مروان الفندیّ ابی الفضل الواقفیّ . (الذریعة، ج ۲، ص ۱۵۰) .
- ۷۷- اصل زیاد بن المنذر ابی الجارود الاعمیّ . (الفهرست، ص ۱۴۶ ؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۵۰) .
- ۷۸- اصل زید الزرّاد . (معالم العلماء، ص ۵۱) علامه تهرانی می نویسد: از اصولی است که اکنون موجود است، (الذریعة، ج ۲، ص ۱۵۱) .
- ۷۹- اصل زید الزسیّ . (الفهرست، ص ۱۴۷ ؛ معالم العلماء، ص ۵۱) .



- ۸۰ - اصل سعد بن ابی خلف - معروف به الزام الکوفی - الفهرست، ص ۱۵۹؛ معالم العلماء، ص ۵۲).
- ۸۱ - اصل سعدان بن مسلم العامری الکوفی. (الفهرست، ص ۱۵۴؛ معالم العلماء، ص ۵۵).
- ۸۲ - اصل سعید الاعرج - سعید بن عبدالرحمن الاعرج السمان، (الفهرست، ص ۱۵۶؛ معالم العلماء، ص ۵۵).
- ۸۳ - اصل سعید بن غزوان الاسدی الکوفی، (الفهرست، ص ۱۵۵؛ معالم العلماء، ص ۵۵).
- ۸۴ - اصل سعید بن مسلمة بن هشام بن عبدالملک بن مروان الدمشقی. (الفهرست، ص ۱۵۶؛ معالم العلماء، ص ۵۵).
- ۸۵ - اصل سعید بن یسار العنیمي الکوفی. (الفهرست، ص ۱۵۶؛ معالم العلماء، ص ۵۵).
- ۸۶ - اصل سفیان بن صالح. (الفهرست، ص ۱۵۷؛ معالم العلماء، ص ۵۸).
- ۸۷ - اصل سلام بن ابی عمرة (عميرة) الخراسانی الکوفی، علامه تهرانی گوید: از اصولی است که تلخیصی از ابن عقده با اسنادش به مؤلف روایت کرده و موجود است، (الذریعة، ج ۲، ص ۱۵۲؛ الاصول الستة عشر، صص ۱۲۱ - ۱۱۷).
- ۸۸ - اصل سلیم بن قیس الهلالی ابن صادق العامری الکوفی التابعی.
- ۸۹ - اصل شعیب بن اعین الحدّاد الکوفی. (الفهرست، ص ۱۶۶؛ معالم العلماء، ص ۵۹).
- ۹۰ - اصل شعیب بن یعقوب المقرئ الکوفی. (الفهرست، ص ۱۶۶؛ معالم العلماء، ص ۵۸).
- ۹۱ - اصل شهاب بن عبدربه الاسدی الصیرفی الکوفی. (الفهرست، ص ۱۶۷؛ معالم العلماء، ص ۵۹). در «مقدمه المعجم المفهرس لالفاظ احادیث البحار» با عنوان «شهاب بن عبدالله» آمده است.



- ۹۲ - اصل صالح بن رزین الکوفی. (الفهرست، ص ۱۶۸؛ معالم العلماء، ص ۵۸).
- ۹۳ - اصل ظریف بن ناصح الکوفی البغدادی. (رجال النجاشی، ص ۲۰۹، الفهرست، ص ۱۷۳). علامه تهرانی می گوید: شیخ و نجاشی تصانیف او را با عنوان «کتاب» معرفی کرده اند؛ مثل «کتاب دیات»، در حالی که با تعریفی که از اصل ارائه شد آن از اصول معتمد است، (الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۰).
- ۹۴ - اصل عاصم بن الحمید الحنط الکوفی. (الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۲).
- علامه تهرانی گوید: این از اصول است که اکنون موجود است، (الاصول الستة عشر، صص ۴۳ - ۲۱).
- ۹۵ - اصل عباد العضوی ابی سعید الکوفی. از اصولی است که اکنون موجود است، (الاصول الستة عشر، صص ۲۱ - ۱۵؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۳).
- ۹۶ - اصل عبدالله بن سلیمان الصیرفی العبسی الکوفی، (رجال النجاشی، ص ۲۲۵؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۳).
- ۹۷ - اصل ابو محمد عبدالله بن محمد الیمنی. این اصل در «الذریعة» نام برده نشده و سید بن طاووس در «جمال الاسبوع» (ص ۴۸۳) از آن نام برده است.
- ۹۸ - اصل عبدالله بن یحیی الکاهلی. از اصولی است که اکنون بعینه موجود است، (الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۳؛ الاصول الستة عشر، صص ۱۱۷ - ۱۱۴).
- ۹۹ - اصل عبدالله بن الهیثم الکوفی. (رجال النجاشی، ص ۲۲۷، الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۳).
- ۱۰۰ - اصل عبدالملک بن حکیم الخثعمی الکوفی، این نیز از اصولی که بعینه به روایت تلکبری از ابن عقده از مؤلفش موجود است، (الذریعة، ج ۲، ص ۱۶۳؛ الاصول الستة عشر، صص ۱۰۲ - ۹۸).
- ۱۰۱ - اصل علی بن ابی حمزة واسم ابن حمزه سالم البطائنی الکوفی. (الفهرست، ص ۲۱۰؛ معالم العلماء ص ۴۷).
- ۱۰۲ - اصل علی بن احمد بن ابی القاسم الکوفی العلوی. (معالم العلماء ص ۱۴؛



رجال النجاشی، ص ۲۶۵؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۲).

۱۰۳- اصل علی بناسباط الکوفی. (الفهرست، ص ۲۱۱؛ معالم العلماء، ص ۶۳).

۱۰۴- اصل علاء بن رزین القلاء الثقفی. از اصولی است که بعینه در عصر ما موجود

است، (الذریعه، ج ۲، ص ۱۶۴؛ الاصول الستة عشر، صص ۱۵۸-۱۵۰).

۱۰۵- اصل علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی الکوفی. (الذریعه، ج ۲،

ص ۱۶۴؛ الفهرست، ص ۲۱۲). سید بن طاووس در «غیاث سلطان الوری» (ص ۷) و

«اقبال الاعمال» (ص ۳۰۴) از آن نام برده است.

۱۰۶- اصل علی بن عبدالواحد النهدی. (رجال النجاشی، ص ۱۳۷؛ الذریعه، ج ۲،

ص ۱۶۵).

۱۰۷- اصل علی بن رثاب ابی الحسن الکوفی. (الفهرست، ص ۲۲۱؛ معالم

العلماء، ص ۶۲).

۱۰۸- اصل عمار بن موسی الساباطی. این اصل در «الذریعه» ذکر نشده است و تنها

سید بن طاووس آن را به مؤلفش نسبت داده است، (مکتبه... سید بن طاووس، ص ۱۷۶).

۱۰۹- اصل قاسم بن اسماعیل القرشی ابن محمد المنذر، (الذریعه، ج ۲، ص ۱۶۵

به نقل از منهج المقال).

۱۱۰- اصل مثنی بن الولیه الحنط الکوفی. از اصولی است که اکنون موجود است،

(الذریعه، ج ۲، ص ۱۶۵؛ الاصول الستة عشر، صص ۱۰۸-۱۰۲).

۱۱۱- اصل محمد بن ابی عمیر. این اصل در «الذریعه» ذکر نشده و تنها سید بن

طاووس از آن نام برده است، (فرج المهموم، ص ۸۷؛ فتح الابواب، ص ۱۴۸؛ جمال

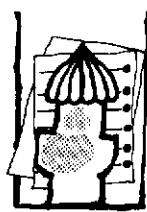
الاسبوع، ص ۴۱۹).

۱۱۲- اصل محمد بن جعفر البزاز القرشی. از اصولی است که اکنون به روایت

تعلکبری موجود است، (الذریعه، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۱۶۶؛ الاصول الستة عشر، صص ۹۸

-۹۴).

۱۱۳- اصل محمد بن قیس الاسدی ابی نصر الکوفی. (الذریعه، ج ۲، ص ۱۶۶).



شهید ثانی در شرح درایه بدان تصریح کرده است .

۱۱۴ - اصل محمد بن قیس البجلیّ ابی عبدالله . (الفهرست ، ص ۳۱۳ ؛ الذریعة ،

ج ۲ ، ص ۱۶۶) . شهید ثانی به آن تصریح کرده است .

۱۱۵ - اصل محمد بن مثنی بن القاسم الحضرمیّ . از اصولی است که به روایت

تلعکبری به دست ما رسیده است ، (الذریعة ، ج ۲ ، ص ۱۶۶ ، الاصول الستة عشر ،

صص ۹۴ - ۸۳) .

۱۱۶ - اصل مروک بن عبید بن سالم بن ابی حفصة . (رجال النجاشی ، ص ۴۲۵) .

۱۱۷ - اصل مسعدة بن زیاد الریمی الکوفی . (رجال النجاشی ، ص ۴۱۵ ؛ خاتمه

وسائل الشیعة ، ص ۱۶۵) .

۱۱۸ - اصل معاویة بن حکیم . این اصل در «الذریعة» ذکر نشده و تنها سید بن طاووس

از آن نام برده است ، (فرج المهموم ، ص ۹۱ ؛ مکتبة ... سید بن طاووس ، ص ۱۷۸) .

۱۱۹ . اصل وهب بن عبدربه بن ابی میمونة بن یسار الاسدیّ . (الفهرست ، ص ۳۴۹ ؛

معالم العلماء ، ص ۱۲۷) .

۱۲۰ - اصل هشام بن الحکم ابی محمد الشیانی الکوفی . (رجال النجاشی ،

ص ۶۳۳ ؛ الفهرست ، ص ۳۳۵) .

۱۲۱ - اصل هشام بن سالم الجوالیقی . (الفهرست ، ص ۳۵۶ ؛ رجال النجاشی ،

ص ۴۳۴ ؛ اقبال الاعمال ، ص ۱۰۴ ؛ معالم العلماء ، ص ۱۲۹) .

۱۲۲ - اصل یونس بن بکیر . تنها سید بن طاووس از آن نام بوده ، (مهج الدعوات ،

ص ۲۵۳ ؛ مکتبة ... ص ۱۸۰) . در «الذریعة» نام آن نیامده است .